

راه‌هایی که هیولا شما را بدان مشغول کرده، یا خیلی دور شما را به منزل می‌رساند و یا در دره‌های طمع و حرص و باتلاق‌های ربا و زنا و چاه‌های غفلت و سرگرمی و آتش تخیل و جادو به هلاکت می‌رساند. هیولا به نفعش بود که کاروان‌ها را از راه‌های فریب پیش برد تا بتواند از قِبل مصرف بین راه آنان، بیشتر سود کند. اما هیولا و یارانش از نفس افتاده بودند روز به روز کاروان‌های دیگری نیز از خواب جادویی برمی‌خاستند و به کاروان قصه ما می‌پیوستند.

حکیم کاروان جداشده، که از سرِ باطن، آگاه و سیمش متصل به نور وجود بود و دست در دست عالمیان بالا داشت، می‌گفت که تنها راه، مقاومت است و پیش رفتن. هیولا و یارانش نیز در مسیر پرتگاه‌های خاصی قرار دارند که فقط برخی می‌بینند، نه همه. هیولاسیرتان در سال‌های اخیر بسیار ضعیف شده‌اند و این فقط بوق جدیدشان هست که با صداهای جادویی و هراسناک، مردمان را به خود مجذوب کرده و فریب داده است و در هر کلبه‌اش فریبی دیگر را به رخ می‌کشد و عده‌ای دیگر را از طی مسیر باز می‌دارد.

چند سالی بود که حکیم، مردمش را از همین مسیر صعب به سلامت از دره‌ها و کوهساران و از میان خزندگان و

شب بود و ظلمت همه‌جا را گرفته بود! زوزه گرگ‌های بدسیرت و تحرکات مرموز درندگان شب و صداهای عجیب خزندگان موذی، محیطی فراهم کرده بود که هر هوشیاری را به ذکاوت و روشنی وجود، فرا می‌خواند. در آن بیابانِ تفرعن و خودخواهی، فقط نوری از یک کاروان مانده بود، با حکیمی که محور آن نور بود. اما، همان کاروانیان، در وادی بلا، از ترس ظلمت و حیوانات وحشی و خطر غرق شدن در باتلاق‌های فراوان اطرافشان و سقوط در دره‌های خوفناک، در عین خستگی و پریشانی، مجبور بودند که راه را ادامه دهند چون پشت سرشان، دشمنان هیولاسیرت به تاخت می‌آمدند و می‌خواستند آن‌ها را به بند کشند و انتقام سال‌ها مقاومت در برابر دیو جهان‌خوار را بگیرند. مسیر صعبی بود و پیشاهنگان هیولا که گرچه کم بودند، ولی زیرک و چالاک، دام‌هایی از پیش برای تک‌افتادگان از کاروان در این راه میانه پهن کرده بودند. حکیم با راه‌شناسان خُبره، سعی داشت کاروان را به نیکی به سرمنزل مقصود برساند.

سی‌وچند سال قبل، این کاروان، از مسیر کاروان‌های دیگری که هیولا و یارانش مشخص کرده بودند، جدا شده بود و از هیولا جلو افتاده بود و هیولا را با تذکر به دیگران رسوا کرده و به بقیه کاروان‌ها هم گفته بود که آن



اعتدال در عصر مظلومیت واژه‌ها!

محمد ابرقویی



هیولاهای مهیب عبور داده بود. برخی از مردم، با اطمینان به حکیم، در یک شب، راه چند صد ساله می‌پیمودند و برخی حتی در چند سال هم راه یک شب را نمی‌رفتند. حکیم، ولی مجبور بود با همه به سر کند و کاروانیان را در کنار هم نگه دارد والا هیولاهای جلو و عقب، تک‌افتادگان را می‌دیدند و با زدن نیشی بر پیکر هر سرگشته‌ای، او را تبدیل به هیولایی از جنس خودشان می‌کردند و او نیز تازی از وجود هیولای بزرگ می‌شد! گاهی آرزو می‌کردی کاش مثل چندین سال پیش، آن سال‌های آتش و دود که جنگ سختی بین سپاهیان حکیم و ارتش هیولا در گرفته بود، لااقل سرگشتگان و جلورفته‌ها و عقب‌مانده‌ها را می‌گشتند که کشتگان اسطوره شوند، تا لااقل از درون کاروان، آسیب کمتری کل کاروانیان را تهدید کند.

آن‌ها که جلورونده بودند، به مریضی عجیبی دچار شده بودند که هیکلشان بزرگتر از نیروی کنترل‌کننده وجودشان می‌شد و نه تنها خودشان می‌افتادند، بلکه چند نفر دیگر را نیز با خود غرق توهم می‌کردند و حکیم را عقب‌مانده و کندرو خطاب می‌کردند و آنها که عقب می‌افتادند در دام تورپشاهان سپاهیان هیولا می‌افتادند و مریضی می‌گرفتند که بسیار کوچک می‌شدند و فکر می‌کردند دشمن بزرگ شده است؛ پس حکیم و پیروانش را تندرو و متعصب

می‌خواندند. بدی کار به این بود که عده‌ای از ضعیفان که در وسط به همراه حکیم مانده بودند، نیز گاهی به عقب و گاهی به جلو خیره می‌شدند و بوی مریضان پیشرو و پشت‌سر به آن‌ها نیز آسیب می‌رساند. حکیم و یاران صدیقش، راه دشواری داشتند. آن‌ها تلاش می‌کردند کسی از کاروانیان جدا نشود و دنبال راهی بودند که سرگشتگان و مریضان پیشرو و عقب‌مانده را از مرض کوچک‌بینی و بزرگ‌بینی، برهاند و این بر دشواری کار می‌افزود.

هیولا و سپاهیان نیز هم‌چنان به تاخت می‌آمدند و هیولاهای پیشاهنگ، جلوتر در کمین تک‌افتادگان بودند... حکیم، اما همه را به پایداری و تبعیت از راه‌شناسان خبره توصیه می‌کرد که عین عقلانیت بود. حکیم سر به آسمان داشت و ریشه در میراث تاریخی نیکان، می‌گفت با تندروی و کندروی به مقصود نمی‌رسیم، اما ضعیفان داخل کاروان و نفوذی‌های هیولا نیز هر کدام میانه‌روی را با نگاه به پیشرو و عقب‌سر، تعیین می‌کردند. بوق‌های هیولا نیز حواس کاروانیان را پرت می‌کردند و آن‌ها را در چاه و دره و باتلاق‌های مسیر می‌انداختند، تا دیگر هیچ‌کس از این کاروان باقی نماند تا فریب بزرگ هیولا را به کاروان‌هایی که در حال بیداری‌اند، بازگو کند... و این راه هنوز ادامه دارد...



شماره ۲۵
پاییز ۹۱

۸۳



عصر مظلومیت واژه‌ها و تحریف کلمات

سال‌ها قبل، نویسنده‌ای خوش ذوق و اهل نظر، روزگار فعلی را «عصر مظلومیت واژه‌ها» نامیده بود. البته این نامگذاری بجایی است؛ مثلاً همین «آزادی» که هر بی‌بند و باری و اباحه‌گری با آن توجیه می‌شود، هر گروهی با چنگ زدن به آن، مرام خود را بر سایر تفکرات اولویت داده و به خورد چند جوان خام داده است و حکیمان دنیادیده را محدودکنندگان و مخالفان آزادی جوانان می‌نامد! همان واژه‌ای است که حسین بن علی (ع) برای اعتلای آن و نجات آن از کثافت شراب زنی بنی‌امیه و خیانت بی‌اعتقادی و فریب‌کاری یاران یزید و معاویه، خود و خاندان و یاران باوفایش را به مسلخ تیغ کین برد و همه فدای تجلی آزادی انسان الهی شدند. «اعتدال» هم یک واژه است. واژه‌ای که قابل تأویل به معانی متعدد با ملاک‌های مختلف است و گاه مشترک بین چند معنای متضاد است.

اعتدال؛ واژه‌ای مظلوم است که بسیاری خود را با آن رنگ کرده‌اند و دیگران را بدان مشغول! خوب و بد، مثل واژه‌های بی‌زبان دیگری که هر کس با مقصودی آن را استفاده کرده و گاهی معنایی بدان داده که فرسنگ‌ها با مقصود اصلی آن لفظ فاصله داشته‌است؛ البته قابل انکار نیست که بالاخره بعضی معانی به مقصود اصلی نزدیک‌تراند و همه دروغ نمی‌گویند. طبیعی است که در چنین شرایط سختی، وظیفه مخاطب دانا و هوشیار، پیدا کردن معیاری برای فهم صحیح مقصود آن واژه باشد. خصوصاً که اگر آن واژه در علوم مختلفی کاربرد داشته و در طول زمان بار اخلاقی شدیدی هم پیدا کرده باشد و هر کسی با ملاک‌های شخصی، این لفظ را تأویل، ترجمه و مصادره کرده باشد؛ بودائی‌ان، گوشه‌نشینی و غرق شدن در توهّمات و بت‌پرستی را اعتدال بدانند، صوفیان، پشمینه‌پوشی و ملامت‌گری را، مسیحیان، انزواطلبی و ظلم‌پذیری را، یهودیان، نژادپرستی، طمع و رباخواری را و غربی‌ها، اومانیزم، سکولاریسم و کاپیتالیسم را عین اعتدال بدانند و هر یک دیگری را به افراط و تفریط متهم نمایند و راه خود را به عنوان تنها مسیر وسط و خط اعتدال مشخص کنند.

معادل‌های اعتدال در زبان عربی، قصدالسبیل، اقتصاد و اعتزام می‌باشد. در لغت‌نامه‌ها اعتدال را میانه‌روی و راه وسط و ضدیت با افراط و تفریط و در مسیر مستقیم قرار گرفتن و میانه‌حال‌گشتن و راست‌شدن ترجمه کرده‌اند. این نوع ترجمه کردن، قطعاً معیار و محک و ابزار تراز می‌خواهد و إلا به تنهایی رهن است و ابهام دارد و قابل سوء استفاده می‌باشد.

و! که چه مظلومند واژه‌ها و حق‌طلبان، که منحرفان هر دو را تخریب می‌کنند! پس راهی نیست برای رسیدن به رخ بی‌نقاب این واژه پرکاربرد و پرابهام، جز رجوع به رسول باطن و ظاهر، یعنی عقل حکمت‌بار و جامع‌نگر و نه معیشت‌اندیش و مادی، و پرسش از عاقل‌ترین نظریه‌پردازان حیات فردی و اجتماعی انسان، آنان که دل در گرو آسمان دارند و معصوم‌اند و به راه‌های آسمان بیش از زمین آگاهند، که نجات از حیرانی در این حیرت‌تکده بی‌آغاز و انجام، جز به فرمانبری از حکمت خضر طریق، مهیا نشود.

اعتدال و میانه‌روی در قرآن حکیم

قرآن که کتابی برای راهنمایی بشر در فراخوانی تاریخ است در تعریف راه اعتدال (قصدالسبیل) در آیه هفتم سوره مبارکه نحل، می‌فرماید: «وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَ مِنْهَا جَائِزٌ وَ لَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ» و بر خداست که راه راست را (بر بندگان) نشان دهد،

اما برخی از راه‌ها بیراهه است؛ و اگر خدا بخواهد همه شما را (به اجبار) هدایت می‌کند.» در ادامه این آیات، نعمات الهی بر بشر، بازگو شده‌اند و حکمتی که برای هوشیاران عالم در آن‌ها به ودیعت نهاده شده، تذکر داده شده است و در ادامه از بی‌خردی و گمراهی آنان که جز خدا را راهبر زندگی خویش قرار داده‌اند، سخن فراوان رفته است. البته همان‌طور که در پایان آیه آمده است، طی طریق میانه الهی اجباری نیست و برخی انسان‌ها راه شقاوت را برگزیده‌اند! و از پناهگاه حق دور شده‌اند.

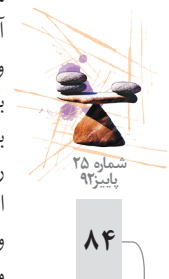
سوره شریفه لقمان آیه نوزدهم، یکی از توصیه‌های لقمان حکیم به فرزندش را «وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ» در راه رفتن اعتدال را رعایت کن» برشمرده است. البته لسان‌العرب راه رفتن را اعم از مشی با دو پا گرفته است، این توصیه‌ای برای تمام راه‌های زندگی می‌باشد که اعتدال نزدیک‌ترین و سریع‌ترین راه به حقیقت جهان، یعنی خداست و فقط این راه است که ما را دقیقاً به مقصود آفرینش می‌رساند.

در آیه کریمه ۱۴۳ از سوره گران‌سنگ بقره، چنین می‌خوانیم: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» همان‌گونه (که قبله شما یک قبله میانه است) شما را نیز امت میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه باشد.» در ادامه این آیه به فلسفه تغییر قبله اشاره دارد؛ تا یهودیان لجوجی که در تغییر قبله با پیامبر الهی همراهی نکردند و به عقب بازگشتند و راه میانه الهی را قبول نکردند و از امت وسط بازماندند، مشخص شوند. در ادامه آیات این نکته نیز مورد توجه قرار می‌گیرد که اهل کتاب، حتی با براهین واضح نیز به راه میانه الهی اهمیتی نخواهند داد و رسول مکرم (ص) و مسلمین نیز نباید تابع افراط و تفریط آنان باشند! البته خدای حکیم در این شریفه، امت وسط را شاهد و گواه و حجت بر سایر اُمم آورده است، مفسرین، تمام مسلمین را مصداق این «امت وسط» ندانسته‌اند و مصداق اتم و اکمل آن‌را اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) دانسته‌اند. در آیه ۲۸ مبارکه کهف نیز تبعیت از هوی و هوس و غفلت قلب از یاد خدا را طریق افراط نامیده است: «وَلَا تَطَّعْ مَنْ أَغْوَيْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَتْ أُمُّهُ فَرْطًا» از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم، اطاعت مکن؛ همانان که از هوای نفس پیروی کردند و کارهایشان افراطی است.» در ابتدای همین آیه مبارکه آمده است که: «یا کسانی باش که پروردگار خویش را صبح و عصر می‌خوانند و تنها رضای او را می‌طلبند و هرگز به خاطر زیورهای دنیا چشمان خود را از آن‌ها برنگیر.» آیه ۷۸ سوره مائده نیز به تفسیر مرحوم شُبَّر، کسانی که در زهد مانند مسیحیان افراط کردند، از حد گذشته و تجاوزگر به حدود الهی (مُعتدین) بر می‌شمارد.

اعتدال و میانه‌روی در روایات

از آنچه آمد، در آیات قرآن، تنها معیار بازشناسی مسیر وسط و میانه، تبعیت از وحی الهی بشمار آمده است. اما در روایات اهل بیت (ع) نیز توصیه‌ای اکید به میانه‌روی شده است و با بیان‌های متعدد ملاک و معیار اعتدال، دین اسلام و مسیر اهل‌البیت شمرده شده است که چند نمونه را برای مثال می‌آوریم:

رسول خاتم (صلوات‌الله علیه) فرمودند: «خيار الأمور أوسطها ولیکن أحبّ الأمور إلیک أوسطها فی الحق». در این فرمایش به وضوح حق را معیار فهم میانه‌روی برشمرده‌اند. (مجتبی فرجی، زندگی در آینه اعتدال، ص ۱۹ به نقل از مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۲۵۵، ح ۹۳۸).



اعتدال؛ واژه‌ای مظلوم است

که بسیاری خود را با آن رنگ

کرده‌اند و دیگران را بدان

مشغول! خوب و بد، مثل

واژه‌های بی‌زبان دیگری که

هر کس با مقصودی آن را

استفاده کرده و گاهی معنایی

بدان داده که فرسنگ‌ها با

مقصود اصلی آن لفظ فاصله

داشته‌است؛ البته قابل انکار

نیست که بالاخره بعضی

معانی به مقصود اصلی

نزدیک‌تراند و همه دروغ

می‌گویند. طبیعی است که در

چنین شرایط سختی، وظیفه

مخاطب دانا و هوشیار، پیدا

کردن معیاری برای فهم صحیح

مقصود آن واژه باشد.

در حدیث دیگری ایشان می‌فرمایند: «ایها الناس علیکم بالقصد، علیکم بالقصد، علیکم بالقصد» (همان به نقل از سنن ابن‌ماجه، ج ۲، ص ۱۴۱۷). مولای بیان و حکمت، نیز در خطبه ۱۶ نهج البلاغه حد میانه‌روی و اعتدال را به طرز واضح و روشنی چیزی جز جاده مستقیم الهی و سنت پیامبر مکرم اسلام (ص) نمی‌دانند و آن‌را مشخص می‌کنند: «الْیَمِینُ وَ الشَّمَالُ مُضَلَّهٌ وَ الطَّرِيقُ الْوَسْطُی هِیَ الْجَادَّةُ عَلَیْهَا بَاقِی الْکِتَابِ وَ آثَارُ النَّبِیِّهِ وَ مِنْهَا مَنَفَذُ السَّنَةِ وَ إِلَیْهَا مَصِیْرُ الْعَاقِبَةِ». در ادامه حدیث ایشان، همه ادعاگران جز مسیر اسلام ناب را هالک، نابود شونده و باطل می‌شمارند. ایشان در نامه به جوان عزیزشان می‌فرمایند: «مَنْ تَرَكَ الْقَصْدَ جَارَ: کَسی که اعتدال را ترک کند، از راه حق منحرف گردد». (نامه ۳۱، بند ۱۰۹، ترجمه استاد دشتی)

هشتمین پیشوای مسلمین جهان، علی‌ابن موسی‌الرضا (ع) نیز می‌فرمایند: «نَحْنُ آلُ مُحَمَّدٍ النَّمَطُ الْوَسْطُی الَّذِی لَا یُدْرِکُنَا الْغَالِی وَ لَا یُسَبِّقُنَا التَّالِی: ما اهل بیت رسول اکرم، روش میانه هستیم. درک نمی‌کنند ما را و به ما نمی‌رسند افراد غلوکننده و افراطی و دنباله‌روان از ما جلو نمی‌افتند». (مجتبی فرجی، ص ۱۹، به نقل از کافی، ج ۱، ص ۱۰۰)

ریشه عدم اعتدال، جهل است.

امیر بیان، حضرت علی (علیه‌السلام) در حکمت ۷۰ از نهج‌البلاغه می‌فرمایند: «لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرِطًا أَوْ مُفْرَطًا: جاهل را نمی‌بینی مگر اینکه یا تندرو است یا کندرو!» و کار آنجا سخت می‌شود که برخی از جهلای به ظاهر دانا، عقاید خود را به اسم دین جا می‌زنند و حتی نام آن را اجتهاد می‌گذارند. شهید مطهری اجتهاد منهای اعتدال را عین جهالت می‌خواند. جهان اسلام نیز امروز از دست متعصبان کندذهن و روشنفکر نمایان بی‌خرد و غرب‌زده در عذاب است و این در حالی است که هر دو گروه خود را عین اعتدال می‌نامند و دیگران را تندرو و کندرو! و به راستی در این کارزار کفر و نفاق و تبلیغات رسانه‌های وابسته به ارتجاع و غرب، شناختن خط اعتدال الهی، که همان صراط مستقیم و اسلام ناب محمدی می‌باشد، بسی مشکل است و نیاز به اجتهاد اصولی بر مبنای عقل و برهان و فطرت و حجت الهی است والا جامعه در افراط غریزدگی یا تغریط تحجر غرق خواهد شد.

اعتدال در کلام رهبر حکیم انقلاب آیت‌الله خامنه‌ای (حفظه‌الله)

رهبر انقلاب اسلامی در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری حجت‌الاسلام روحانی فرمودند: «راه وسط راه اسلام است... راه موفقیت این کشور و این ملت عبارت است از راه اسلام، پایبندی به مبانی و ارزش‌های اسلامی، و پایبندی به آنچه که امام بزرگوار ما برای ما به یادگار گذاشته است.»

سوءاستفاده کنندگان از اعتدال در بیان رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله)

«توصیه‌ی من به فضای دانشجویی و محیط دانشجویی، همین مطلبی است که عرض کردم؛ یعنی خواستن، مطالبه کردن، داعیه داشتن؛ هم در زمینه‌ی مسائل سیاسی و اجتماعی، هم در زمینه‌ی مسائل علمی، هم در زمینه‌ی مسائل خاص دانشگاهی؛ همراه با عقلانیت. من از اول انقلاب تا حالا، حتی در آن روزهایی هم که روزهای بعضی از تحرکات نامتناسب بود و من به دانشگاه تهران می‌آمدم و با جوان‌ها صحبت می‌کردم، عقیده و سلیقه‌ام همین بود که دانشجوی باید از افراط و تغریط پرهیز کند؛ من با افراط‌کاری و زیاده‌روی‌های گوناگون در هر جبهتی، موافق نیستم. با اعتدال، با روش منطقی و صحیح مسائل را دنبال کنید و بدانید که خواست و پیگیری شما اثر دارد.» (بیانات در دیدار دانشجویان ۱۳۷۷/۱۷)

«بر مبانی خودتان پافشاری کنید. مبانی شما، عبودیت خداست، خدمت به بندگان خداست، دشمنی با دشمنان خداست، دشمنی با دشمنان بندگان خداست؛ این‌هاست شعارهای ما. نظام جمهوری اسلامی نظامی است بر این پایه‌ها؛ نظامی است عقلانی، نظامی است دانشی. عقلانیت باید بر تمام ارکان این نظام، از بالا تا پایین حاکم باشد؛ اما عقلانیت به معنای تسلیم نیست؛ عقلانیت به معنای هزیمت نیست؛ عقلانیت برای پیش رفتن و در جهت یافتن راه‌هایی برای هر چه موفق‌تر شدن در رسیدن به این آرمان‌هاست. بعضی‌ها با نام عقلانیت، با نام اعتدال، با نام پرهیز از جنجال و دردرس بین‌المللی، می‌خواهند از مبانی انقلاب و اصول انقلاب کم بگذارند! این نمی‌شود؛ این نمی‌شود. این نشانه‌ی بی‌صبری و نشانه‌ی خسته شدن است. گاهی این خسته شدن را - که خودشان خسته شده‌اند - به مردم نسبت می‌دهند: مردم خسته شده‌اند! نه، نخیر. مردم آن وقتی که احساس کنند و مسئولین کشور با سربلندی، مسلمانی و عبودیت خودشان را اعلام می‌کنند، خوشوقت می‌شوند؛ خوشحال می‌شوند. این مردم، مسلمان‌اند. حرکت مردم هم به خاطر همین بود. این مردم مگر همان مردمی نیستند که انقلاب کردند؟ شعارهای انقلاب چه بود؟ این مردم مگر همان مردمی نیستند که هشت سال این جنگ



۸۵

شهید مطهری اجتهاد منهای

اعتدال را عین جهالت

می‌خواند. جهان اسلام نیز

امروز از دست متعصبان

کندذهن و روشنفکر نمایان

بی‌خرد و غرب‌زده در عذاب

است و این در حالی است

که هر دو گروه خود را عین

اعتدال می‌نامند و دیگران را

تندرو و کندرو



دانشگاهی، اسلام ذلت و نکبت، اسلام پول و زور، اسلام فریب و سازش و اسارت، اسلام حاکمیت سرمایه و سرمایه‌داران بر مظلومین و پابره‌نه‌ها، و در یک کلمه «اسلام امریکایی» را ترویج می‌کنند؛ و از طرف دیگر، سر بر آستان سرور خویش، امریکای جهان‌خوار، می‌گذارند.» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۸۱)

اسلام اعتدالی در کلام امام خمینی (ره)، آمیزه‌ای از عشق به خدا و دشمن‌شناسی

«باید مسلمانان فضای سراسر عالم را از محبت و عشق نسبت به ذات حق و نفرت و بغض عملی نسبت به دشمنان خدا لبریز کنند و به وسوسه خناسان و شبهات تردیدآفرینان و متحجرین و منحرفین گوش فراندهند و لحظه‌ای از این آهنگ مقدس توحیدی و جهان‌شمول اسلام، غفلت نکنند که مسلماً جهان‌خواران و دشمنان ملت‌ها، بعد از این آرام و قرار نخواهند داشت و به حیل‌ها و تزیینات و چهره‌های گوناگون متمسک می‌شوند و روحانی‌نماها و آخوندهای درباری و اجیرشدگان سلاطین و ملی‌گراها و منافقین به فلسفه‌ها و تفسیرها و برداشت‌های غلط و منحرف روی می‌آورند و برای خلع سلاح‌های مسلمانان و ضربه زدن به صلابت و ابهت و اقتدار امت محمد (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) به هر کاری دست می‌زنند و چه بسا جاهلان مُنْتَشِک بگویند که قداست خانه حق و کعبه معظمه را به شعار و تظاهرات و راهپیمایی و اعلان براهت نباید شکست و حج جای عبادت و ذکر است، نه میدان صف‌آرایی و رزم و نیز چه بسا عالمان مُتَهْتِک القا کنند که مبارزه و براهت و جنگ و ستیز، کار دنیاداران و دنیاطلبان بوده است و ورود در مسائل سیاسی، آن هم در ایام حج دون شأن روحانیون و علما می‌باشد. که خود این القانات نیز از سیاست مخفی و تحریکات جهان‌خواران به‌شمار می‌رود که مسلمانان باید با همه امکانات و وسایل لازم به مقابله جدی و دفاع از ارزش‌های الهی و منافع مسلمین برخیزند و صفوف مبارزه و دفاع مقدس خویش را محکم و مستحکم نمایند و به این بی‌خبران و دل‌مردگان و پیروان شیاطین بیش از این، مجال حمله را به صفوف عقیده و عزت مسلمانان ندهند.» (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۱۵)

شاید در این مجال ضیق، نتوان بیش از این در باب اعتدال نگاشت، ولی لازم است در فرصت‌های واسع، خصوصیات عملی در اخلاق و سیاست و اقتصاد و تربیت اعتدالی از منظر اهل بیت (علیهم‌السلام) و قرآن کریم بازخوانی شود تا فرصت‌جویان نتوانند به نام اعتدال، مسیر حق را به تندروی و کندروی متهم کنند و از آب گل‌آلود ماهی بگیرند. انشاءالله.

مظلومانه را اداره کردند؟ همین مردم اداره کردند. مگر مردم دیگری هستند؟ غیر از آن مردمی که توی این کشور این کارهای بزرگ را انجام دادند، کدام مردم این کارها را کردند؟» (بیانات در دیدار رؤسای سه قوه و مسئولان نظام، ۱۳۸۷/۶/۱۹)

ایستادگی امام خمینی (رضوان‌الله تعالی علیه) علیه اسلام تجحر و اسلام آمریکایی

«باید تلاش کنیم زهد و قدس اسلام ناب محمدی را از زنگارهای مقدس‌مآبی و تجحرگرایی اسلام امریکایی جدا کرده و به مردم مستضعفان نشان دهیم. ما اگر توانستیم نظامی بر پایه‌های نه شرقی نه غربی واقعی و اسلام پاک و منزله از ریا و خدعه و فریب را معرفی نماییم، انقلاب پیروز شده است.» (صحیفه امام ج ۲۱، ص ۱۴۳)

«امروز جامعه مسلمین طوری شده که مقدسین ساختگی جلو نفوذ اسلام و مسلمین را می‌گیرند، و به اسم اسلام به اسلام صدمه می‌زنند. ریشه این جماعت، که در جامعه وجود دارد، در حوزه‌های روحانیت است. در حوزه‌های نجف و قم و مشهد و دیگر حوزه‌ها افرادی هستند که روحیه مقدس‌نمایی دارند؛ و از اینجا روحیه و افکار سوء خود را به نام اسلام در جامعه سرایت می‌دهند. این‌ها هستند که اگر یک نفر پیدا شود بگوید بیاید زنده باشید، بیاید نگذارید ما زیر پرچم دیگران زندگی کنیم، نگذارید انگلیس و امریکا این قدر به ما تحمیل کنند، نگذارید اسرائیل این طور مسلمانان را فلج کند، با او مخالفت می‌کنند. این جماعت را ابتدا باید نصیحت و بیدار کرد. به آنها گفت مگر خطر را نمی‌بینید؟ مگر نمی‌بینید که اسرائیلی‌ها دارند می‌زنند و می‌کشند و از بین می‌برند و انگلیس و امریکا هم به آنها کمک می‌کنند، و شما نشسته‌اید تماشا می‌کنید. آخر شما باید بیدار شوید؛ به فکر علاج بدبختی‌های مردم باشید... هرگاه بعد از تذکر و ارشاد و نصیحت‌های مکرر بیدار نشده و به انجام وظیفه برخواستند، معلوم می‌شود قصورشان از غفلت نیست، بلکه درد دیگری دارند. آن وقت حسابشان طور دیگری است.» (ولایت فقیه/ حکومت اسلامی، امام خمینی (ره)، ص ۱۴۳-۱۴۶)

«از یک طرف اسلام اشرافیت، اسلام ابوسفیان، اسلام مآلهای کثیف درباری، اسلام مقدس‌نماهای بی‌شعور حوزه‌های علمی و

